

حمد حضرت مقصودی را لائق و سزاست که آنجناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجه...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



رقم (17) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اشراقات -
صفحه 218 - 224

(17)

هوالمشرق من افق سماء البیان

حمد حضرت مقصودی را لائق و سزاست که آنجناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجه و نصرت و تبلیغ و بکلمه مبارکه که املک لی اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء از اول ایام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اختیار و اشرار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در ایامیکه اوهام کل را از افق اعلی محروم داشت باصبع یقین خرق حجابات ظنون نمودی و بعضد ایقان ظهر اصنام را شکستی از حق میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعه جدیده



ORIGINAL

شما را مؤید فرماید حتی يجعل اعمالک کلها ذکرا واحدا عند ربک و يتضوع منها ما يهدى الناس اليه انه هو المقتدر القدير

چندی قبل اسم جود عليه بهائی نامه شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتسم به ثغر الحب ان ربک هو الغفور الرحيم يا ايها الشارب رحيق الوحي من كأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجني انه ينادیک فضلا من عنده و يذکرک رحمة من لدنه انه هو الفضال الکریم

يا سمندر در اقتدار حق جل جلاله تفکر نما و همچنين در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشر نقطهاولی روح ما سويه فداه میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا يستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادراک مینمودند و بان تمسک میجستند با ذکر اینکلمه محکمه مطاعه که بشهادت حق جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محبوب و غافل شوند هر منصبی در این ایام صمت اختیار مینماید تا از صریر قلم اعلی اصغا نماید آنچه را که عرف امر الله از ان متضوع است حضرت نقطه در رفیق اعلی بکلمه مبارکه اننی انا اول العابدین ناطق قل یا قوم اتقوا الله انظروا افقه ثم اسمعوا ندائه لا یشته ذکره باذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الامم آسمان برهان الهی الیوم مزین است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا اليها و لا تكونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یکمقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا يعرفه الا هو هذا حق لا ريب فيه تالله الحق این امر اعظم و حجت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤس مشرق و لائح سدره منتهی باثمار بديعه منيعه و اوراق جدیده لطيفه باهر و هویدا قل ضعوا ما يمنعکم عن الله رب العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر عليم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلق و منوط انا انزلنا لمبشری ما قرت به عيون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلنا اليه فلها حضر و قرء انجذب من نفحات الوحي علی شأن طار بکله فی هوائی و قصد الحضور امام وجهی قد هزته الکلمات بحيث لا ینتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان یشهد بذلك ام الكتاب فی المآب انا سترنا اصل الامر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزيز المختار انه يفعل ما یشاء و لا یستل عما شاء و هو المقتدر العزيز العلام

يا سمندر خراطینهای طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی الحقیقه بظنون و اوهام تربیت شده اند لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند الی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم و یکلفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت

یا سمندر حروفات هر ظهوری باید در ایام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فکر ثم استر و کن من الحافظین الی حین معنی توحید را ادراک نکرده اند ینبغی ان ندع ذکرهم و نذکر ما یهتز به الجبال فضلا عن العباد انه هو المقتدر القدير ذکر نفوسیکه اراده اقبال بجز اعظم کرده اند نموده بودید

یا سمندر ابصار و آذانیکه قابل و لایق اصغا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کیاب و لکن امید هست از ین خلوص انجناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را بافق اعلی هدایت کند از حق میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالیکه مخالف امر الله بوده چه اگر هر نفسی فائز شود باینمقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند بشأنیکه اسماء او را از حق منع نکند و قصص کذبه اولی او را محروم نسازد اولیای آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسل الله ان یوفقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان و ينزل علیهم من سماء عطائه فی کل حین ما یقریهم الیه انه هو العزیز الفضال

اذا اخذک جذب ندائی اقبل الی شطری و قل الی الی الی تری اقبالی و تمسکی و توجهی و تشبثی اسئلک بعروتک الوثقی و اذیال ردآء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الذی به اشرفت الارض و السماء ان تجعلنی فی کل الاحیان مقبلا الی افقک و ناطقا بثنائک و مبلغا امرک بالحکمة و البیان انک انت العزیز المنان

ای رب نور افئدة عبادک بنور معرفتک ثم افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطائک ای رب تریهم هآئین فی هواء الحیرة و الضلال خلصهم باسمک القدير و انقذهم باسمک القوی ثم انصرهم یا الی بآیاتک و بیناتک و عرفهم سبیلک و علمهم ما یرفعهم الی سماء عزک و قبولک انک انت المقتدر الذی لا تمنعک حجبات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشمتین انک انت العلیم الحکیم

ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایامیکه نیر اعظم از افق سماء ارض سر مشرق و لآئح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملا اسمعیل بعد حاضر نامه ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن ینظر اظهار داشت و بعد باین کلمه غیر لائحه نا قابله نطق نمود که اگر اینمقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملا هادی قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصغا نماید و لکن فی سبیل الله شنیدیم و بصبر و اصطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سید موسی علیه بهاء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم انا لله و انا الیه راجعون